

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ش. آهنگر  
۲۰ مارچ ۲۰۱۷

## افغانستان در دست های آلوده

مجموعه مقالات - قسمت چهارم

جنگ و تأثیرات آن بر تکامل اوضاع سیاسی - نظامی افغانستان

تأثیر این سیاست ها بر جنبش ما - :

قبل از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ ش تقریباً خوابی سخت گران و چندین ساله دامنگیر ملت ما بود. نیروهای سیاسی اش فرومانده در دهلیز و دالان های تاریک تاریخ، و جامعه پای گیر آبستنی دیرپا و دوراز زادنی پرآوا. تک جوانه های روئیده نیز مصاب به بیماری های درونی افتراق آور و کرحتی زا. فقدان برنامه روشن سیاسی، ایدئولوژیک، تشکیلاتی و . . مشخصه این پیچ سیاست نیروهای پیشرو جامعه افغانستان بود. تک فریادهای گویا را هم هیاهوی درهم و بر هم راه می گرفت؛ که ناگاه عفريت خون آشام کودتای ثور چنگال خونینش را بر دروازه کوبید و تفت متعفن نفس استعمار فضای میهن را آکنده ساخت. همه غافلگیر شده بودند، تکانی سخت خوردند و چشم گشودند که پیش روی ملت ما پرتگاهی هولناک به چشم می خورد و همه درمرز نابودی قرار گرفته اند، لحظه ای مسامحه جبران ندارد. همه شتابگیر شدند و بازار سیاست رونقی بی نظیر یافت. گروه های مختلف اجتماعی، پیشآهنگ سیاسی خویش را بازیر ساخت سیاسی - نظامی، برمبنای سرشت و کنشت خود، برخاسته از خاستگاه و متکی بر پایگاه های اجتماعی شان به وجود آوردند. برنامه ها و برنامه گونه های سیاسی از هرنوع پیشکش شد. تشکیلات و سیاست های همگون و نا همگون در بازار گرم سیاست میهن جلوه گری کرد. اگر دیروز سیاست پیشگان، قشرهای کوچکی از جامعه بودند، امروز دیگر سیاست متاع همگانی است و پیکره افغانستان کلاً يك ارگانيسم سیاسی - نظامی، و ملت ما ملتی سیاس و مسلح است و حادثه ساز سیاست جهان؛ بلندکردن پایش در ارکان سیاست گیتی لریزه بر پا می کند. داخل کشور که صد البته، نهادهای معتبر سیاسی جهان در مجموع و در هر کشور، قامت سیاسی افراشته ملت ما را در دفتر سیاست دهر، عنوان فرد انتخاب زندگی سیاسی خویش ساخته اند و یافته اند. در چنین وضعی بود که دست ناپاک امپریالیسم و ارتجاع زیر نام همسوئی با مقاومت به درون جنبش ما رسید و سازمان های ساخته شده در خارج را با مزدوران گوش به فرمان بومی و غیر بومی خود، با سیلی از اسلحه و دالر به نام تنظیم های جهادی بر جنبش ما تحمیل کردند. این تنظیم ها که فقط برای تخریب و ترور ساخته شده بودند، به غارت و چپاول مردم آغاز کردند و در بین مردم استخوان شکنی به وجود آوردند. اگر این غارتگران بر جنبش مردم تحمیل نمی شدند و راه را به گمراهی نمی کشیدند، در روشنی حضور نیروهای انقلابی درین

مرحله، به جرأت می شد این ادعای نام را ارائه کرد: رشد سیاسی ملت ما در بحبوحه ورود به آن پله از تکامل شعور سیاسی است که چهره استعمار را در هر رنگ و جامه ای که بخرامد، بشناسد و نپذیرد. که در تشخیص این و آن نیرو، فلان برنامه و بهمان مشی، تاحدی به محک تشخیص (شناخت بر مبنای عمل و نظر) دست یافته که بتواند سره و پایه کند، که دیگر دنبال این چهره تحمیلی و پهلوان پنبه پقانه نمی ویا آن جمع صادر شده جدا از مردم، زیر هر عبا و قبائی که اختفا میکنند، نه تنها نرود، بلکه پرده های خلوت زاهدانی را که در پس آن "آن کار دیگر می کنند" نیز بدرد. نقاب های زهد فروشان ریاء کار را بر دارد، که دیگر با چوب دست چویداران غیر به بیراهه تاریکی و جهل کورمال کورمال حرکت نکند، بلکه با گرفتن بازوی فرزندان روشن ضمیر آگاه و نترس خویش در روشنی خط مشی انقلابی به سوی افق تابناک آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی گام بردارد. که دیگر دلایلان معصیت و نخاسان قلاده گردن را اجازه ندهد او را متاع بازار برده فروشان سازند و گستاخانه در سطح ملی و بین المللی به سرنوشتش، به حق حاکمیت ملی اش، به تعیین نظام اجتماعی اش و به پربها ترین میراثش، یعنی به خون بیش از یک میلیون شهید پاکبخته اش، اتاق تجارت دایر کنند و با کرشمه بازی به عفریتی دگر نرد عشق ببازند. بلکه ملت، خود حاکم بر سرنوشت و وارث و حافظ خون شهیدان خود می شود. دیگر ملت ما توان آن را دارد که نگذارد پالهنگی دیگر بر پایش نهند و دام های گسترده ای به نام راه حل سیاسی - بدون دخالت و اراده ملت - را با عزم و اراده زنجیر گسلس بگسلد. این تکامل و این روند تکامل سیاسی است که ملت ما طی پنج سال جنگ بدان فرار گرفته است، که در شرایط آرام چند ده سال برای رسیدن بدان نیاز داشت. و اما آنچنان که در چند سطر بالا ذکرش رفت، با دریغ و درد که در پشت پرده سناریوی دغلبازانه و وحشتناک دیگری شکل می گیرد. امپریالیسم امریکا و متحدین غربی اش به یاری ارتجاع عرب و پادوی پاکستان از یکسو، و ارتجاع مذهبی ایران از سوی دیگر در پی استفاده جویی از این بازار گرم سیاسی - نظامی، دلایلان سود جوی بی فرهنگی را وارد کارزار می کنند که جز به اراده و سود ارباب اجنبی و لقمه چربی برای خود، به چیز دیگری نیندیشند. تنظیم های جهادی را به "امارت" شقی ترین و سخیف ترین مرد نمایان روزگار، یکی پس از دیگری در پشاور و قم سمارق وار می رویانند؛ آن ها را تا دندان مسلح می کنند، آموزش می دهند و کارآموزان سیاسی - نظامی ISI, CIA و سازمان های جاسوسی عربی و سپاه پاسداران ایران را به جلوکشی شان می گمارند. این باندهای وحشتناک ضد ملی و ضد مردمی که از توبره پر از دالر و تومان اجانب مغرض، تغذیه می شوند، جنبش ما را از مسیر تکاملی طبیعی اش، که یک جنبش آزادیبخش توده نی است، به کژ راه کشیده و انگ ارتجاعی - مذهبی می زنند. از اینجا، و به دست این هاست که خون میلیون ها هم میهن آرزومند آزادی ما که فقط برای نجات میهن و مردمش ریختانده شده، باده ساغر اجنبی دیگر می شود و امیران پشاور نشین و قم نشین نیز مجلس آرای این بزم شوم، وحشتناک و ویرانگر ملت ما می شوند. که تأثیرات جبران ناپذیری در همه زمینه ها از خود به جای می گذارد. (این شناخت و تحلیل و پیش بینی نویسنده آن قدر دقیق بود که متأسفانه چنین شد، و عوامل فوق، تأثیرات جبران ناپذیری در همه زمینه ها به جای گذاشتند - ویراستار)

در زمینه اقتصادی: - کار پرتلاش و نقشه مند اقتصادی که بتواند جنبش را به خود کفائی برساند، یکی از اهم وظایف نیروهای آزادیبخش در جنگ ضد تجاوزی است. نیروهای انقلابی چنین کاری را آغاز کرده اند. از آنجا که روستا تمرکزگاه مبارزان جنبش و، هم بنابر خصلت اقتصادی - اجتماعی جامعه، دهقانان نیروی اصلی آن را می سازند، لذا کار روی زمین یک امر حیاتی است. روس ها و عمال شان می کوشند با ویران کردن منابع کار در روستاها دهقانان را محتاج خود ساخته و از آن ها به عنوان گوشت دم توپ در صفوف جنگی شان بهره بگیرند، و هکذا با کشتادن دهقانان به

سوی شهرها مناطق را تخلیه کرده و رزمندگان را از پشتوانه توده ئی شان محروم بسازند و به ازای آن صفوف ارتش خود را اکمال کنند. نیروهای انقلابی با درک این سیاست دشمن، در مناطقی که زیست داشتند می کوشیدند زمینه کشت و کار را به مردم مساعد بسازند. با ایجاد بند های آبی کوچک، پاکسازی جوی ها به کمک مردم و رساندن آب به زمین، و هم چنان همراهی با مردم در تمام پروسه کاشت و برداشت و در عین حال تأمین امنیت به وسیله تفنگ شان، به چنین وظیفه ای عمل می کردند. ازین طریق هم مردم را با خود داشتند و هم خود را تأمین می کردند.

ولی تنظیم های جهادی وابسته، به عکس، لقمه بخورنمیر دهقانان را نیز از کف شان می ربودند و کسی را که روی زمین کار می کرد و محصولش را به شهر به فروش می برد، به نام جاسوس دولت، ضد جهادی، و حتی کمونیست، زیر ضرب و شتم قرار می دادند و عده ای را به همین جرم کشتند. به ازای آن سیاست مزد بگیری از جهاد که منبع اصلی آن پول بیگانگان بود، رایج می شود. و یا زورگویی و غارت دیگران، که عواقب وخیم و خطرناکی در پی دارد، و یا تارک منطقه و وطن می کنند و منبع تأمین اقتصادی جنبش از بین می رود؛ و این ضربت بسیار بزرگی است که در آینده زیان های بزرگی به جنبش وارد خواهد کرد و وابستگی به اجانب را تشدید و توجیه پذیری می سازد. آنچنان که از فحواى کارهویدا است، هیچ گونه پلان و پروژه اقتصادی - داخلی، برای تأمین مالی این جنگ بزرگ، در برنامه کار تنظیم های جهادی گنجانیده نشده و آنچنان که وابسته زاده شده اند در وابستگی زندگی خواهند کرد. در آن صورت، هرگاه جنبش در سیطره چنین سیاستی بیفتد، نتیجه آن افتادن کشور از يك چمبره وابستگی، به چمبره ای دیگر است. و فقط چهره استعمارگران عوض خواهد شد، که هرگز چنین مباد! (این تحلیل و پیشگویی دقیق نویسنده هم صد درصد متحقق شد - ویراستار)

**در زمینه سیاسی :-** ما از تأثیر جنگ در رشد سیاسی ملت مان در سطور قبلی نگاشتیم و گفتیم که چنین رشدی در شرایط آرام طی چند ده سال هم مقدور نبود. حال سوگمندان می گوئیم که جهانخواران در کمین نشست، با سوء استفاده از کمبود امکانات نظامی - مالی ما در جنگ، و بد تر از آن با بهره گیری از عقب ماندگی فرهنگی ملت ما و دست زدن به احساسات مذهبی اش، گروه های عقبگرانی را با پسوند اسلامی برجایش تحمیل کردند که واپس گراترین سیاست ها را بر آن اعمال می کنند. دهقانان را، که ارتش اصلی جنبش مسلحانه هستند، به جرم گرفتن پنج جریب زمین تحمیلی خلقی - پرچی ها، اعدام می کنند و مانع کار عده زیادی در روستاها می شوند، تا توسط این خیل بیکار و مجبور، صفوف گروه های مسلح خود را پر کنند. همچنین تبلیغات دامنه داری برای مهاجرت و رفتن به کشورهای همجوار را در دستور کار خود قرار دادند و مردم مظلوم ما را وادار می کنند تا دست به مهاجرت زده و در کمپ های پاکستان، زیرخیمه با گرمای تا پنجاه درجه سانتیگراد و نبود امکانات درست زندگی، چشم به کمک اجانب بدوزند و به وابستگی عادت کنند؛ و یا در ایران سرگردان پشت خانه و کار، اهانت و تحقیر شوند. هدف عمده دیگر تبلیغ مهاجرت اینست که سردمداران نیروهای عقبگرای مزدور، از میان این همه جمعیت میلیونی آواره و مهاجر در ایران و پاکستان، به سربازگیری اجباری می پردازند تا با بزرگ نمائی دسته خود، از اربابان اجنبی لقمه چرب تری به دست آورند.

تبلیغات سیاسی شان به حدی عقبمانده و گمراه است که در صورت عملی شدن، جنبش را از محتوای آزادیخواهانه اش تهی خواهد کرد. از دادن آگاهی سیاسی، طرح يك دورنما برای آینده و چگونگی زیست مردم، ارائه يك سیستم حکومتداری پیشرفته تر از آنچه به تخریبش کمر بسته ایم و... خبری نیست و در ازای همه این ها به تکرار و تأکید نظام اسلامی بسنده می شود، که هرگز نحوه تطبیق و اجرای آن را نیز روشن نمی کنند. هر "امیر" پشاور نشین، و هر "ولی فقیه" قم نشین، اسلام همان چیزی را می داند که منافع خودش در آن تأمین شود. ما عواقب چنین وضعی را

نهایت خطرناک و خونین پیشگونی می کنیم که امید است مردم ما با بیداری سیاسی جلو آن را گرفته بتوانند. (این وضع خطرناک و خونین نیز اتفاق افتاد و تنظیم های پاکستانی - ایرانی در کشور ما دریای خون به راه انداختند و ده ها هزار انسان بی گناه را در جنگ های داخلی شان کشتند - ویراستار)

در زمینه فرهنگی - اجتماعی : - ما در هر جایی که جای پای یافتیم، مقدمات کارهای فرهنگی و اجتماعی را بنیان گذاشتیم و برای روشن ساختن اذهان در موارد مختلف اعلامیه پخش می کردیم؛ ولی معترفیم که در حد پهنای جنبش، این کارهای ما قطره ای بیش نیست. با این حال می توان از تدویر مکاتب ابتدائی، کورس های سواد آموزی، حفز چاه های آب آشامیدنی، ساختن حمام های کوچک محلی، ایجاد کلینیک های کوچک صحتی، تدویر مراسم بزرگداشت شهداء و تدویر مراسم تقبیح روزهای سیاه، مثل هفتم ثور - روز کودتای خلقی - پرچمی ها - ، ششم جدی روز تجاوز شوروی به کشور ما، با ارائه سخنرانی های روشنگرانه و طرح مسایل و مشکلات با مردم و غیره نام برد. مهمتر این که ما، در هر محل آزاد شده، شوراهای محلی ایجاد می کردیم که توسط مطلوب ترین و معقول ترین و پذیرفته ترین آدم های محل با ترکیب یک دهقان، یک آدم با نفوذ توده ای، یک روحانی غیر وابسته به تنظیم ها، یک روشنفکر آگاه و مبتکر و یک چریک شناخته شده ساخته می شد. این شورا در واقع رهبری امور منطقه را در همه ابعادش به عهده داشت و با یک شیوه دموکراتیک عمل می کرد. هدف ما از این کار نطفه گذاری یک نظام دموکراتیک بود که باید از هم اکنون مردم مشق آن را می کردند. انصافاً که این شیوه خیلی کارآ و مورد پذیرش واقع شده بود. ولی نیروهای تنظیمی جهادی، که جز ویرانی و غارت چیزی نمی دانند و نمی توانند بکنند، به همه این مسایل مخالفت می کنند و ویرانگری مشخصه شان است. مکاتب را آتش می زنند و فرزندان میهن را از کودکی به مدارس دینی قرون وسطانی پاکستان و ایران می فرستند تا در آنجا زیر نام آموزش علوم دینی، مغزشان را از تعصبات متحجر آکنده بسازند و آن ها را در ضدیت با پیشرفت و دانش و هرگونه تحول و تکامل به پیش، به کار بگیرند. عواقب چنین امری بیشک در آینده کشور و مردم ما خطرناک و کشنده است. عقبگرایان بی فرهنگ، تحصیلکردگان را تکفیر و قتل می کنند. دزدی، زورگونی، آدمکشی، تجاوز جنسی و اعتیاد به مواد مخدر به عملکرد و عادت روزمره مجاهد نماها بدل شده و این ردایل را در جامعه تعمیم می دهند. (و متأسفانه امروز، جامعه ما را آئینه تمام نمای این ردایل ساختند - ویراستار)

بزرگترین ضربت فرهنگی - اجتماعی که ملت ما درین جنگ خورده است، اینست که سم وابستگی به اجانب از دوجانب به آن زرق می شود. خلقی - پرچمی ها و تنظیم های جهادی در تطبیق این هدف شوم استعماری (وابسته سازی) به مسابقه و حشمتناکی دست زده اند. یک جناح مرجع تمدن، ناجی عقیماندگی و آورنده زندگی مرفه و بی مشکلات، روس ها را معرفی می کند و مردم ما را به تسلیم و سجود در برابر آن فرا می خواند. وجانب دیگر، همه هستی ما را در گرو امریکا و متحدینش و اسلام پناهی آن ها قرار می دهد و به تقلید از نظام های تاریخ زده، به قول خودشان اسلامی، پاکستان و ایران فرا می خواند. در جناح تنظیم های جهادی، معیار شخصیت بودن "امیران" غلظت و وابستگی شان به اجانب و گرفتن جیره بیشتر است و این بزرگترین ننگی است که بر مردم غیور، آزاده و بیگانه ناپذیر ما چسبانده و وصله می شود.

ما در درس های مکتب، از کودکی به فرزندان خود می آموختیم که آزاد زیستن، اگر با فقر هم باشد، بهتر است از دربند زیستن و به اصطلاح در رفاه و ثروت بودن ولی زنجیر و وابستگی به گردن داشتن. و به مصداق آن مثال می زدیم زخم ها و قلاده گردن سگ فربهی را که برای سیر کردن شکمش روز را به زنجیر صاحب بسته بود و شب از آن پاسبانی می

کرد. ولی گرگ لاغر حاضر نشد آزادی اش را به ازای شکم سیر کردن از دست بدهد و زنجیر و قلابه بردگی را بپذیرد. با این مثال برای کودکان خود القاء و تأکید می کردیم که :

**زندگی آخر سر آید بندگی در کار نیست**      **بندگی گر شرط باشد زندگی در کار نیست**

**با حقارت گر بیارد بر سرت باران در**      **آسمان را گو برو بارندگی در کار نیست**

ولی با هزاران درد و افسوس که عده ای جاه طلب و عقده ئی بر این گوهر سفته ( آزاد منشی ) که در نهاد مردم ماست و با خون شان عجین شده، لجن می پراکنند و می خواهند سر بلند و گردن افراشته ملت سرافراز ما را به آستان این ویا آن اجنبی خم بسازند و چهره جنبش خونین آزادیخواهانه خلق ما رامکدر بنمایانند و این گناهی است بس عظیم و نابخشودنی و اثرات و نتایجش نیز غیر قابل جبران . چه از هم اکنون ما شاهدیم که " امیران "تنظیم های جهادی برای مقرب ساختن بیشترشان به اجانب وکسب جیره بیشتر، با حیله و نیرنگ های خطرناک و تباه کننده، به جذب نیروی بیشتر می پردازند و در این راستا به تفرقه های قومی، مذهبی، لسانی و منطقه ئی دامن می زنند و وحدت رزمنده خلق ما را در برابر تجاوز، به تجزیه می کشند، که دست شان کوتاه باد !تأکید ما برآنست که فقط ملتی آزاد، یکپارچه و واحد، با رهبری سالم می تواند پاسخ چنین جنگ بزرگی را بدهد و آن را تا سرمنزله پیروزی حمل کند، بدون این که به آستان دیگری سرفرود آورد.

**نیرنگ های دشمن :-** روس ها - جنایت پیشگان دغل باز روس، اثرات مثبت یکپارچگی مردم را فهمیده اند و این جاست که سیاست استعماری شان اشکال پیچیده تر و مخربتر بر می گزیند تا چوب لای چرخ تکامل ببندازند و آن را باز دارند، که شاید دمی بیاسایند، به لجنزاری دیگر که خیلی متعفن است و استعمار کهنه کارانگلیس از آن طرفی نیست پناه می برند؛ به سیاست پوسیده وگند آلود " تفرقه بینداز و حکومت کن "درمیغلندند، و تمام نهاد های استعماری پرداخته شان را، که ذکری از آن کردیم، در خدمت این سیاست شوم غیرانسانی قرار می دهند. افغان نا آگاه، و یا ریاستجو و یا سست عنصر، را به معاش می بندند و سپر تیر افغان رزمنده استقلال طلب و آزادیخواه می سازند و خود از پشت به هردو آتش می گشایند. این همان پلان افغانی کردن جنگ است که به دست روس ها، با تشکیل گروپ های دفاع و ملیش از افغان ها به مقابل افغانها، پیاده می شود؛ و سیاستی است عاریتی و تقلید از همپالگان و اسلافسان. علی رغم همه نا آدمی های روس، فشار روزافزون و دم افزون پیکارگران مجاهد افغان، بر بیچارگی و زبونی متجاوزین می افزاید و متجاوزین ناچار به منظور اغوای مردم و فرود آوردن جنبش از فرازا، مهره ها را عوض می کنند.

ادامه دارد